حمدانیان و فاطمیان

دکتر یزدان فرخی[1]
استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور



تاریخ حمدانیان و فاطمیان: پیشگامان حکومت‌های شیعی
نویسنده: دکتر مریم معزی
مشخصات نشر: تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۹۰، ۲۸۳ صفحه.

تدویـن کتاب‌های درسـی و فراهم آوردن محتوای آموزشـی برای دانشـجویان مقطـع کارشناسـی در ایـران، یکـی از گام‌هـای اساسـی بـرای آمـوزش دقیق و روشـمند علـوم انسـانی، به‌ویـژه تاریـخ اسـت. بـه عبارتـی دیگـر بـا تدوین سـازمان‌یافته و نظـارت مؤثـر بـر طـرح تدویـن منابـع درسـی علـوم انسـانی می‌تـوان زمینه‌ای فراهم کرد تا بر اسـاس آن، دانشـجویان رشـته‌های مختلف از حداقل‌های مورد انتظار برخوردار شـوند و مبنایی برای اسـاتید دانشـگاه جهت تدریس مهیا شـود. اگرچه رشـته‌ی تاریخ در زمینه‌ی تدوین کتاب‌های درسـی از پیشـگامان رشـته‌های علـوم انسـانی محسـوب می‌شـود، با این حـال هنوز هـم حوزه‌هایـی از علـم تاریخ وجـود دارد کـه منابع مناسـب و سـزاواری برای تدریـس آن در دسـت نیسـت. یکـی از بخش‌هـای مهم علم تاریـخ که تدوین منبع درسـی و کتاب آموزشـی در آن بسـیار ضروری می‌نماید، تاریخ حمدانیان و فاطمیـان اسـت کـه مقطع مهمـی از تاریخ جهان اسـلام به شـمار می‌آید. از ایـن رو، انتشـار کتـاب تاریخ حمدانیـان و فاطمیان، اثر **دکتـر مریم معزی**، خبر خوشـایندی برای اسـتادان و دانشـجویان تاریخ اسـت. نکته‌ی درخور تأمل این اسـت کـه هم‌زمـان با انتشـار ایـن کتاب، اثـر دیگری بـا همین عنوان توسـط همین انتشـارات (به قلم **دکتر محمدعلی چلونگر**) منتشـر شـده اسـت. این‌که مؤلفـان و متخصصـان ایرانـی یـک دوره یا مقطع خـاص از تاریـخ، از زمینه‌ها و یافته‌هـای یکدیگـر بی‌اطلاع باشـند، موضوع عجیبی نیسـت، امـا این‌که در یـک انتشـارات هم‌زمـان دو کتـاب با یک عنوان درسـی منتشـر شـود، تازگی دارد و البته معلوم اسـت که آن سـوی انتشـار این دو کتاب، داسـتانی شنیدنی از مؤلفـان و ناشـر کتـاب وجـود دارد. با این‌که ایـن دو کتاب در سـال ۱۳۹۰ چاپ شـده‌اند، اما در میانه‌ی سـال ۱۳۹۱ منتشـر و به بازار عرضه شـده‌اند. نگارنده‌ی ایـن نوشـتار، در این مقاله به بررسـی کتاب دیگر (اثـر **دکتر محمدعلی چلونگر**) نپرداختـه و مطالـب کتاب حاضر را با آن مقایسـه نکرده اسـت.

دکتـر مریم معزی، عضو هیأت علمی دانشـگاه فردوسـی مشـهد، پیـش از این پژوهش‌هایـی مرتبـط بـا موضوع این کتـاب، یعنی بررسـی جنبه‌های مختلف تاریـخ فرقـه‌ی اسـماعیلیه، انجام داده اسـت و از این‌رو، این کتـاب را تا حدودی می‌تـوان دنبالـه‌ی پژوهش‌هـای مؤلف به شـمار آورد.[2] به عبـارت دیگر، مؤلف در ایـن حـوزه‌ی علمی به عرصه‌ی ناآشـنایی قدم نگذاشـته اسـت. از آن‌جا که به تصریح مؤلف، سـفارش این کتاب توسـط انتشـارات سـمت در سـال ۱۳۸۵ صورت گرفته، این اثر سرگذشـتِ نسـبتا طولانی داشـته اسـت و شـاید مؤلف

می‌توانست با در میان گذاشتن بخشی از دشواری‌های این تحقیق، تجربه‌ی باارزشی را برای کسانی که به امر نوشتن کتاب‌های درسی خواهند پرداخت، به یادگار بگذارد.

عنوان اصلی این کتاب «پیشگامان حکومت‌های شیعی» است و عنوان «تاریخ حمدانیان و فاطمیان» که با عنوان سرفصل‌های درسی مطابقت بیش‌تری دارد، عنوان فرعی قرار گرفته است؛ اگرچه بر روی جلد، عنوان فرعی درشت‌تر نمایانده شده است. کتاب حاضر، جدا از فهرست مطالب و سخن ناشر، ۲۸۳ صفحه دارد. مطالب اصلی کتاب، فارغ از مقدمه، به دو بخش اساسی تقسیم می‌شوند. بخش نخست به تاریخ حمدانیان و بخش دوم به تاریخ فاطمیان اختصاص یافته است. در این میان، ۶۴ صفحه از مطالب کتاب مربوط به تاریخ حمدانیان و ۱۵۹ صفحه‌ی آن شامل تاریخ فاطمیان است. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از نمایه، کتابشناسی، نقشه، نمودار و مقدمه‌ی مؤلف، مطالب مربوط به تاریخ حمدانیان ۳۶ درصد و مطالب مربوط به تاریخ فاطمیان ۶۴ درصد از حجم ۲۲۳ صفحه‌ای هر دو بخش کتاب را تشکیل می‌دهد. این نمایش آماری، نشانه‌ی اهمیت هر یک از این بخش‌ها و تأثیرگذاری هر یک از این سلسله‌ها محسوب می‌شود. اگر حدود قدرت و نیز مدت زمامداری هر یک از این سلسله‌های بررسی شود، آن‌گاه مشخص می‌شود که مؤلف در زمینه‌ی اختصاص دادن حجم مطالب به موضوعات مورد نظر، دقت نظر خاصی صورت داده و البته صراحتا در مقدمه هم به این موضوع اشاره کرده است.

مقدمه‌ی مؤلف دربرگیرنده‌ی بیان ضرورت تألیف کتاب، منابع پژوهش، پیشینه‌ی تحقیق، مشکلات تألیف و قدردانی از همکاران است و در مجموع هفت صفحه را در بر می‌گیرد. مؤلف، در این بخش، سنّت نیکوی سپاسگزاری از افراد مؤثر در تألیف را به جا می‌آورد. اگرچه منابع پژوهشی و پیشینه‌ی تحقیق به صورت گذرا و تا حدی ناقص معرفی شده‌اند، اما عمده‌ی منابع مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاید بهتر بود عنوان‌های عربی و انگلیسی مقاله‌ها و کتاب‌ها در متن مقدمه ذکر نمی‌شد و در عوض همانند متن کتاب، شیوه‌ی پانوشت برای عنوان اصلی انتخاب می‌شد. این روش اگرچه برای یک اثر پژوهشی مطلوب است، اما به نظر می‌رسد برای کتابی آموزشی چندان مناسب نباشد. مؤلف، در این بخش، منابع تاریخ حمدانیان و فاطمیان را به صورت جداگانه بررسی می‌کند. در این مورد نیز تناسب حجم مطالب رعایت شده است و بخش کم‌تری به منابع تاریخ حمدانیان اختصاص دارد.

بخش اول کتاب، یعنی تاریخ حمدانیان، شامل پنج فصل است: ۱. گستره و خاستگاه حمدانیان؛ ۲. حمدانیان موصل و دیاربکر؛ ۳. حمدانیان حلب؛ ۴. روابط خارجی حمدانیان؛ ۵. اجتماع و اقتصاد در جامعه حمدانی.

بخش دوم نیز به پیروی از بخش اول دربرگیرنده‌ی پنج فصل است: ۱. گستره فاطمیان؛ ۲. فاطمیان: از پیدایش در مشرق تا حکومت در مغرب؛ ۳. فاطمیان در مصر؛ ۴. پایه‌های حکومت فاطمی؛ ۵. روابط خارجی فاطمیان.

به طور کلی، کتاب حاضر به لحاظ شکل ظاهری، آراسته است و برای طراحی جلد، به جای استفاده‌ی مستقیم از عکس‌های تاریخی، طراحی‌هایی از نقوش معماری اسلامی مرتبط با موضوع کتاب و تاریخ فاطمیان به کار رفته است. طراح جلد از خطوط مناسبی استفاده کرده اما عنوان فارسی روی جلد با عنوان انگلیسی پشت جلد هم‌خوانی ندارد. در واقع، عنوان «پیشگامان حکومت‌های شیعی (تاریخ حمدانیان و فاطمیان)» که در روی جلد به کار رفته است، در پشت جلد به «A Short history of Hamdanid and Fatimid Dynasties» (تاریخ مختصر سلسله‌های حمدانی و فاطمی)، تغییر یافته است. گویا مؤلف ضرورتی ندیده تا کلیدواژه‌ی پراهمیت «شیعه» را در عنوان انگلیسی به کار برد و در عوض در عنوان فارسی آن را لازم به تأکید دیده تا خوانندگان فارسی‌زبان به پیشینه‌ی حکومت شیعی در ایران توجه کنند.

نقشه‌های کتاب حاضر (شامل پنج نقشه از منابع گوناگون) به صورت رنگی به چاپ رسیده است که این امر به جهت بصری برای یک کتاب آموزشی حُسن بزرگی محسوب می‌شود و تشخیص موقعیت‌ها را برای خواننده آسان می‌کند. از نظر این‌که مؤلف، بر خلاف بسیاری دیگر، در استفاده از نقشه‌ها امانت را رعایت کرده و به منابع خود اشاره کرده، روش قابل تحسینی را پیش گرفته است. مؤلف با کمک دو نمودار، شجره‌ی خانوادگی و نسب‌نامه‌ی حمدانیان و فاطمیان را به نمایش گذاشته است. یکی از محاسن این کتاب وجود نمایه‌ای عمومی شامل نام افراد، مکان‌ها، اقوام، فرقه‌ها، اصطلاحات دیوانی، و کتاب‌ها است که البته بر اساس اهمیت آن‌ها، گرد آمده است.

مؤلف در ارجاع به منابع، از روش پاورقی استفاده کرده (که روش بسیار سودمندی به جهت در دسترس بودن منابع است) و با به‌کارگیری روش اختصارنویسی در بخش منابع انگلیسی، کار را برای خواننده آسان کرده و با ذکر جدول اختصارها در آغاز کتاب، شیوه‌ای اصولی را در پی گرفته است. نویسنده در بخش کتابشناسی، منابع خود را به دو بخش منابع فارسی ـ عربی و منابع انگلیسی تقسیم کرده است. مبنای این تقسیم‌بندی، محدودیت و دشواری است که تفاوت خطوط عربی و فارسی با حروف لاتین، تحمیل کرده است. به هر روی، آن‌چه در وهله‌ی اول از این دسته‌بندی برمی‌آید،

رشته‌ی تاریخ در زمینه‌ی تدوین کتاب‌های درسی از پیشگامان رشته‌های علوم انسانی محسوب می‌شود، با این حال هنوز هم حوزه‌هایی از علم تاریخ وجود دارد که منابع مناسب و سزاواری برای تدریس آن در دست نیست

حمدانیان و فاطمیان

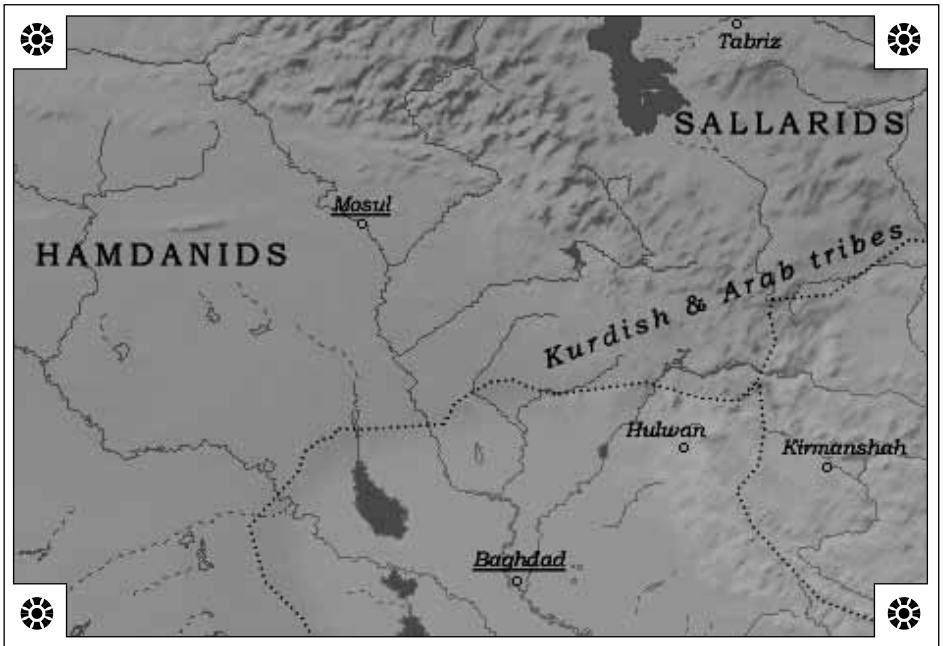
این اثر به عنوان راهنمای اولیه‌ی دانشجویان مقطع کارشناسی تاریخ، فاقد بخشی به عنوان منبع‌شناسی یا نقد و بررسی منابع حوزه‌ی مورد مطالعه است

حمدانیان و فاطمیان

پُرتعداد بودن منابع مورد استفاده‌ی مؤلف به زبان انگیسی (۶۱ مورد) و زبان عربی (۷۷ مورد) است، و البته در این میان از برخی متون فارسی و منابع ترجمه‌شده نیز بهره‌برداری شده است. در مجموع، جنبه‌ی استنادی این اثر قابل توجه است، چنان‌که تعداد معدودی از صفحه‌های این اثر را می‌توان یافت که در آن منابع استنادی در پاورقی وجود نداشته باشد و این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده‌ی پایبندی مؤلف به موضوع ارجاع مطالب به منابع اصلی و منابع تحقیقی باشد.

با این همه، اثر حاضر به جهات مختلف نیازمند اصلاح و بررسی مجدد است. نخستین اشکال این اثر و کتاب‌های دیگر انتشارات سمت، به‌ویژه کتاب‌های تاریخ، این است که کتاب ویراستار علمی یا ادبی ندارد، یا دست‌کم در بخش شناسنامه‌ی کتاب (اگرچه به احتمال زیاد کسانی کار بررسی محتوای کتاب را در این انتشارات انجام می‌دهند) چنین عنوانی دیده نمی‌شود. وجود یک ویراستار علمی یا دست‌کم ویراستار ادبی در کتاب‌هایی که با اهداف آموزشی تألیف می‌شوند، اهمیت بسیار دارد و می‌تواند از دشواری‌ها بکاهد و بر دقت مطالب بیفزاید. از آن‌جا که بسیاری از دانشجویان در سراسر کشور از این کتاب‌ها استفاده می‌کنند، وجود اشتباهات احتمالی می‌تواند تأثیر سوء فراگیری داشته باشد.

این اثر به عنوان راهنمای اولیه‌ی دانشجویان مقطع کارشناسی تاریخ، فاقد بخشی به عنوان منبع‌شناسی یا نقد و بررسی منابع حوزه‌ی مورد مطالعه است. به عبارت دیگر، دانشجوی تازه‌کار در حوزه‌ی تاریخ حمدانیان و فاطمیان، در مورد منابع اصلی و فرعی این مقطع از تاریخ اسلام به صورت مشخص اطلاعاتی به دست نمی‌آورد. در حالی که این امکان وجود داشت که منابع اصلی به ترتیب اولویت و بر اساس حوزه‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، ادبی و غیره به صورت مختصر در ابتدای هر بخش معرفی و نقد شوند. اگرچه تردیدی نیست که مؤلف محترم، چنان‌که در محتوای کتاب دیده می‌شود، از این منابع استفاده کرده و نسبت به اهمیت آن‌ها آگاهی داشته، اما در این‌جا سخن از شیوه و روش تدوین کتاب آموزشی است و شایسته‌ها و ناشایسته‌هایی در این زمینه وجود دارد که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین این موارد، ضرورت وجود بخشی برای معرفی و بیانِ اهمیتِ منابع و متون اصلی حوزه‌ی مورد بحث است.



قلمرو دولت حمدانیان

آثار نویسندگانی چون عارف تامر و مصطفی غالب که در بخش مقدمه از آن‌ها به تفصیل و اهمیت سخن گفته شده، در بخش کتابشناسی پایان کتاب و در متن کتاب مورد استفاده و اشاره قرار نگرفته‌اند

حمدانیان و فاطمیان

اگرچه دسترسی و ارجاع به منابع متعدد یکی از نشانه‌های اشراف مؤلف به زمینه‌ی تحقیقی محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد که مؤلف در بخشی از قسمت‌های کتاب گرفتار ارجاع دادن به منابع مختلف، آن هم به صورتی افراطی، شده است. برای نمونه، هنگامی که در نظر دارد حدود جغرافیایی جزیره را شرح دهد ـ که بی‌تردید مطلب ثابت‌شده و بدون مناقشه‌ای است ـ به چندین منبع اصلی از جمله المسالک و الممالک، صوره الارض و احسن التقاسیم اشاره می‌کند؛ در حالی‌که در یک کتاب آموزشی به نظر می‌رسد می‌توان موضوعات تثبیت‌شده را (نظیر جغرافیای جزیره) از طریق یک منبع تحقیقی موردِ وثوق نیز به دانشجو آموزش داد (این موضوع یعنی میل شدید به ارجاع در صفحه‌ی ۱۲۵ در مورد تاریخ روی کار آمدن **عزیزالله**، خلیفه‌ی فاطمی مصر، نیز اتفاق افتاده است). هم‌چنین اگرچه ارجاع دادن به منابع اصلی (متون تاریخی) برای یک اثر پژوهشی در برخی موارد حسن به شمار می‌رود و نشان از توانمندی مؤلف در زمینه‌ی بهره‌برداری از منابع تاریخی دارد، اما به نظر می‌رسد مؤلف بیش از حد به منابع اصلی (متون تاریخی) پرداخته و از منابع تحقیقی و میراث پژوهشی سده‌ی اخیرِ پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی بهره‌ی کم‌تری برده است. نگاهی به ارجاعات پانویس آشکار می‌کند که مؤلف اعتنای کمی به پژوهشگرانی که در بخش مقدمه خود از آن‌ها نام برده، داشته است. آثار نویسندگانی چون **عارف تامر** و **مصطفی غالب** که در بخش مقدمه از آن‌ها به تفصیل و اهمیت سخن گفته شده، در بخش کتابشناسی پایان کتاب و در متن کتاب مورد استفاده و اشاره قرار نگرفته‌اند (اگرچه از متونی که آن‌ها تصحیح کرده‌اند، در این کتاب استفاده شده است).

با توجه به وجود اسامی رجال، اسامی مکان‌های ناشناخته، اصطلاحات تاریخی مهجور و نظایر آن، به‌کارگیری نشانگرهایی که دانشجوی مقطع کارشناسی بر اساس آن‌ها بتواند قرائت صحیحی داشته باشد، ضروری بوده است. اگرچه مؤلف در برخی موارد به اعراب‌گذاری نام‌ها پرداخته، اما به نظر می‌رسد که بهترین راه‌حل، نویسه‌گردانی (transliteration) این نام‌ها با حروف لاتین است که در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌هایی نظیر فرهنگ معین نیز به کار رفته است. مؤلف در مواردی، از جمله نام فرقه‌های مختلف مذهبی، اسامی را به شیوه‌ای که **دهخدا** در فرهنگ فارسی رعایت کرده، اعراب‌گذاری نموده، اما روش خود را بیان نکرده است. در موارد متعددی نام‌های دشواری وجود دارد که همین اعراب‌گذاری هم در آن دیده نمی‌شود (برای نمونه نام شهری چون «قنسرین» صفحه‌ی ۱۵، یا اسامی چون «اعز پسر مطر ثعلبی» صفحه‌ی ۳۰ یا نام نویسندگانی چون «کشاجم، ببغا، سری رفاء» صفحه‌ی ۷۲، نام قبایلی چون «کلاب» ص ۳۹، اصطلاح تجاری چون کالای «سندس» صفحه‌ی ۶۴).

استفاده از برخی اصطلاحات نیز در یک کتاب آموزشی خالی از بحث نیست: واژه‌ی «رودکها» (ص ۱۶) برای رود کوچک، و اصطلاح «معاملات» (ص ۲۲) برای بیان موضع‌گیری و جهت‌گیری میان نیروهای حاکم در جزیره و شام، به کار رفته است. به نظر می‌رسد که واژه‌های «تبانی»، «بند و بست»، «زد و بند» و «جهت‌گیری سیاسی» با موضوع مطرح‌شده تناسب بیش‌تری داشته باشند. اصطلاح «گردن نهادن» در صفحه‌ی ۲۲ در مورد موضوع اطاعت بنی‌تغلب از حکومت اسلامی در عهد **عمر بن خطاب**، مناسبت ندارد و به نظر می‌رسد که واژه‌ی «پذیرفت» مناسب‌تر است؛ چراکه در این‌جا **عمر** در برابر قبایل مغلوب‌شده‌ی بنی‌تغلب موضع غالب را داشته و صرفا خواسته‌ی آن‌ها مبنی بر تغییر نام جزیه به صدقه را قبول کرده است. هم‌چنین، بهتر بود به جای اصطلاح متأخر و اروپایی «گمرک» (ص ۶۴) برای مالیات قرن چهارم هجری، از اصلاح رایج و معمول «راهداری» یا «باجداری» استفاده می‌شد.

بخشی از مطالب این اثر به ویرایشِ ادبی، ساده‌سازیِ جملات و توضیح نیاز دارد. برای نمونه؛ در صفحه‌ی ۲۹ در مورد درگیری **حسن**، یکی از فرزندان ناصرالدوله، با خلیفه سخن به میان می‌آید ولی معلوم نیست چرا پس از این‌که **حسن** موفق می‌شود سپاه خلیفه را شکست دهد، مجبور به عذرخواهی می‌شود: «اگر چه این امر خشم خلیفه را برانگیخت و کسانی را برای دفع او فرستاد، اما سرانجام حسن بر آنان پیروز گردید و از در عذرخواهی درآمد و خلیفه نیز او را بخشید». حتی اگر چنین رویدادی در متون تاریخی تصریح شده باشد، به لحاظ منطقی باید ارتباط پیروزی **حسن** با عذرخواهی او روشن شود. در هر صورت، جمله‌بندی و نوع بیان مطلب، ابهام‌هایی را در ذهن به وجود می‌آورد و نیازمند ویرایش است.

به نظر می‌رسد که در صفحه‌ی ۳۴ در جمله‌ی «این اختلاف سبب شد تا این خاندان به خود مشغول گردد و از رقیب خود که بویهیان بودند، فارغ شوند»، بهتر است به جای «فارغ شوند»، ترکیبِ «غافل شوند» به کار رود. در صفحه‌ی ۳۶ ظاهرا اصطلاح «فردگرایی» به معنای افراد مدعی، ایجاد مدعیان قدرت و هرج و مرج به جای خود و به صورت معمول به کار نرفته است (هم‌چنین صفحاتی چون ۲۳ پاراگراف اول و آخر، صفحه‌ی ۲۹ پاراگراف دوم، صفحه‌ی ۳۷ پاراگراف دوم نیز نیازمند ویراش است).

یکی از بایسته‌های کتاب آموزشی این است که دانشجوی تاریخ با دوره‌ی زمامداری یا حکمرانی هر یک از سلاطین، خلفا، و دوره‌ی زندگی رجال اداری،

دینی و علمی آشنا شود. اگرچه مؤلف محترم به ذکر تاریخ برخی رویدادهای مقارن با سلاطین و رجال اهتمام ورزیده، اما با ذکر تاریخ فرمانروایی یا حیات آن شخص در نخستین اشاره، می‌توانست دانشجوی تاریخ را با فضای زمانی موضوع مطرح‌شده به شکل مطلوب‌تری آشنا کند. برای نمونه، در دو صفحه‌ی ۲۴ و ۲۵ که از سه خلیفه‌ی مختلف عباسی، **معتضد، مکتفی** و **مقتدر** سخن گفته شده، دانشجو نیازمند دانستن دوره‌ی زمانی خلافت آن‌ها است. این مشکل در بخش دوم اثر، به‌ویژه در مورد مطالب مربوط به تاریخ فاطمیان، تا اندازه‌ی زیادی برطرف شده است.

معلوم نیست چرا مؤلف در جایی از کتاب خود در ذکر یک تاریخ سه‌رقمی (یعنی سال ۲۹۳ قمری)، به عبارتِ «در تاریخ بالا» متوسل شده است (ص ۲۸). در این مورد، گذشته از این‌که امری نامعمول است، خواننده برای یافتن تاریخ باید به صفحه‌ی قبل برگردد تا تاریخ موردنظر را بیابد که این، مطالعه‌ی یک کتاب آموزشی را دشوار می‌کند.

مؤلف در برخی موارد از واژه‌های تردیدآمیز (مانند: شاید، به نظر می‌رسد، ظاهراً) استفاده کرده است، که بحث‌برانگیز است. برای نمونه در جایی در مورد ازدواج **ناصرالدوله** با **فاطمه کُرد**، می‌گوید: «به نظر می‌رسد که ازدواج ناصرالدوله با فاطمه کرد از سر سیاست و به جهت کسب حمایت قبیله وی بود» (ص ۳۳). ازدواج یکی از بزرگان نظامی ـ سیاسی با دختر یکی از سران قبایل متنفذ کُرد در قرن چهارم هجری، چه انگیزه‌های دیگری به جز سیاست می‌توانست داشته باشد؟

مؤلف محترم هنگامی که از دوره‌ی تصدی **ناصرالدوله حمدانی** به عنوان امیرالامرای بغداد سخن می‌گوید، پیش‌فرض‌های خاصی در مورد وظایف و اختیارات این مقام دارد که به نظر می‌رسد به لحاظ تاریخی خالی از مناقشه نباشد. وی تصریح می‌کند که **ناصرالدوله** «هیچ اندیشه مدبرانه‌ای یا حتی متهورانه‌ای برای اصلاح امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نداشت ... راهزنان را کشت و کور کرد اما فقر را که عامل اصلی راهزنی بود نتوانست کاهش دهد» (ص ۳۲). مؤلف در مورد حدود اختیارات و محدودیت‌های مقام امیرالامرا، نظر خود را مشخص نکرده است. موضوع کاهش فقر، امر پیچیده‌ای است و سنجش میزان فقر و کاهش و افزایش آن در آن دوره‌ی زمانی، موضوعی تقریبا غیرقابل تحقیق است. و این‌که امیرالامرا تا چه اندازه در این موضوع نقش داشته یا به عنوان امیرالامرا باید نقش داشته باشد، یا بخش‌های متنفذ حکومتی مثل دربار خلیفه و نظام دیوان‌سالاری او تا چه اندازه سهیم بوده‌اند، نیازمند تأمل و احتیاط بیش‌تری است.

در مورد برخی از منابع مورد استفاده‌ی مؤلف نیز ملاحظاتی مطرح است. مؤلف در مورد کتاب مشهور **عبدالجلیل رازی**، یعنی بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض که توسط انتشارات انجمن آثار ملی منتشر شده است، به چاپی ارجاع داده که فاقد نام ناشر و محل چاپ است (البته مصحّح هر دو نسخه **میرجلال‌الدین محدث ارموی** است). با این‌که مؤلف از کتاب مجمل فصیحی **خوافی** که تاریخ عمومی و مختصری از دوره‌ی تیموری است بهره برده، اما منبع متقدم‌تر مهم‌تری مثل جامع التواریخ (بخش اسماعیلیه) اثر **خواجه رشیدالدین فضل‌الله** را از قلم انداخته است. به نظر می‌رسد بهتر بود مؤلف در استفاده از کتاب زین الاخبار، چاپ اخیر **دکتر رحیم رضازاده ملک** را بر متن تصحیح‌شده‌ی **عبدالحی حبیبی** ترجیح می‌داد.

این اثر فاقد بخشی با عنوان فرجام سخن، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است. از آن‌جا که کتاب در دو بخش متفاوت و دو حوزه‌ی مختلف حمدانیان و فاطمیان تنظیم شده است، و از آن‌جا که ذهن دانشجو به موضوعات مختلفی از جمله اوضاع سیاسی، فکری و روابط خارجی معطوف می‌شود، وجود بخشی که بتواند میراث برجامانده از هر دو حکومت را مورد بررسی قرار دهد و ارزیابی کلی را به دانشجو عرضه کند، ضروری بوده است.

سرانجام باید گفت که نه‌تنها این اثر، بلکه عمده‌ی کتاب‌هایی که در زمینه‌ی تاریخ در انتشارات سمت به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، فاقد طراحی آموزشی جهت تدریس آن در دانشگاه‌اند. طراحی آموزشی، شامل ارائه‌ی اهداف کلی و جزئی کتاب و فصل، ارائه‌ی خلاصه‌ی فصل، مهارت‌های مختلف، آموزش مفاهیم اصلی فصل، طرح آزمون‌های تشریحی و تستی و نظایر آن، می‌تواند دانشجو را در یادگیری دقیق‌تر و مطالعه و موفقیت در آزمون‌ها یاری کند. با توجه به روش‌های برگزاری آزمون کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ در چند سال گذشته، بازنگری در موضوع طراحی آموزشی کتاب‌های انتشارات سمت می‌تواند دانشجوی کارشناسی تاریخ را جهت موفقیت در آزمون‌های مقاطع بعدی یاری برساند.

در مجموع، هرچه کتاب به صفحات پایانی نزدیک می‌شود، از میزان موضوعات بحث‌برانگیز کاسته می‌شود و روند تدوین کتاب شکل دقیق‌تری پیدا می‌کند. بخش مربوط به فاطمیان به شیوه‌ای متفاوت نگاشته شده و برخی مشکلات که در بخش نخست در مورد حمدانیان وجود داشت و به برخی از آن‌ها اشاره شد، در بخش دوم کم‌تر ملاحظه می‌شود. بنابراین، آن‌چه در ویرایش‌های بعدی این اثر لازم به بازنگری است، عمدتا مربوط به بخش نخست است. اعمال برخی ملاحظات کلی در مورد چند و چون تدوین کتاب‌های درسی، می‌تواند موجبات ارتقای اثر ارزشمند مؤلف محترم را فراهم آورد.

به طور کلی، اثر حاضر که از نتایج مطالعات پیوسته و طولانی‌مدت مؤلف در حوزه‌ی اسماعیلیه‌شناسی است، اثری قابل قدردانی است و اگر به برخی ملاحظات کلی و جزئیِ شیوه‌ی تدوین کتب آموزشی توجه شود و با در نظر داشتن گروه مخاطبان، یعنی دانشجویان کارشناسی، محتوای ساده‌تری برای آن در نظر گرفته شود، کمبود و خلأ در زمینه‌ی تاریخ حمدانیان و فاطمیان، به کمک این کتاب پُر خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. نشانی الکترونیکی: y_farrokhi@pnu.ac.ir

۲. از جمله‌ی این پژوهش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ـ تکاپوهای مبارکیه فاطمیه و نزاریه در خراسان، مطالعات تاریخی، اسفند ۱۳۸۳، صص ۱۴۵–۱۶۲؛

ـ جامعه نزاری قهستان از نگاه محتشم ناصرالدین، جستارهای تاریخی، شماره‌ی ۱، اسفند ۱۳۸۹، صص ۸۱–۹۴؛

ـ بازنگری در روابط اسماعیلیان و ملوک نیمروز بر پایه متنی نویافته، مطالعات تاریخ اسلام، شماره‌ی ۱۲، بهمن ۱۳۸۸، صص ۱۰۳–۱۳۷؛

ـ دست‌نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان، مطالعات فرهنگی، انجمن ایرانی تاریخ، شماره‌ی ۱۱، دی ۱۳۸۸، صص ۱۰۱–۱۲۳.